بسم الله الرّحمن الرّحیم شماره 526

**قانون تکامل**

**حرکت به سوی تعادل**

اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُون[[1]](#footnote-1)

و در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستۀ ما به ارث خواهند برد.

**دلالت آیات و روایات بر ظهور مهدی آل‌محمّد عجّل الله تعالی فرجه**

از مسائل مسلّم در عالم اسلام که مورد اتّفاق همۀ فِرَق اسلامی از شیعه و سنّی است مسئلۀ ظهور حضرت مهدی علیه السّلام است. آیات متعدّد دربارۀ ظهور آن حضرت تفسیر و تأویل شده است. مرحوم سیّد هاشم بحرانی عالم محقّق و متتبّع در کتاب «المهجة فیما نزل فی القائم الحجّة» شاید بیش از صد آیه که دربارۀ ظهور حضرت مهدی علیه السّلام تفسیر شده جمع‌آوری کرده است. روایات و احادیث هم که در نهایت کثرت است بطوری که محقّقین گفته‌اند شاید کم مسئله‌ای از مسائل اسلامی داشته باشیم که از جهت کثرت روایات به این حدّ رسیده باشد. روایات مشهور نبوی بطورمتواتر از شیعه و سنّی نقل شده که حتمیّت این ظهور را می‌رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِی يُوَاطِئُ‏ اسْمُهُ اسْمِی يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ‏ جَوْراً وَ ظُلْماً [[2]](#footnote-2)

اگر از عُمر دنیا باقی نماند بجز یک روز، خداوند آن یک روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من که همنام من است را برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده است.

ما قبل از اینکه به آیات و روایات برسیم و توجیه و تفسیر کنیم با اندکی تأمّل در نظام طبیعی عالم به این حقیقت پی می‌بریم که اصلاً سیر طبیعی عالم طبیعت به ظهور حضرت مهدی علیه السّلام منتهی می‌شود. یعنی عالم طبیعت از درون خود طالب مهدی است می‌کوشد که خود را به دامن او بیفکند و آنجا آرام بگیرد. راز این مطلب این است که بر اساس تحقیقات عمیقانۀ هستی‌شناسان عالم، آنها که کارشان کاوشگری و شناختن نوامیس و قوانین عالم وجود است از طریق براهین متقن عقلی این مطلب را به دست آورده‌اند که از جمله نوامیس و قوانین لایتغیّر عالم طبیعت، «قانون تکامل» است. قانون تکامل از قوانین ثابت و لایتغیّر عالم است، یعنی همۀ موجودات عالم طبیعت در جوهر ذات خود در حال حرکت به سوی کمال هستند. گفته‌اند: هر نوعی از انواع آفرینش از همان اوّلین روز پیدایش رو به کمال حرکت می‌کند و با نیروی مجهّزی که مناسب است سعی می‌کند که خودش را به کمال برساند.

**ذکر چند مثال برای توجیه مطلب**

شما یک دانۀ گندم را در نظر بگیرید، این دانۀ گندم که در دل خاک رفته است، زبان حالش این است که من به این حال نمی‌مانم. باید تحت شرایط و عوامل مختلف قرار بگیرم و حرکت کنم و روزی به صورت سبزه‌ای سر از خاک بردارم، ساقۀ بند بندی پدید آورم، در انتهای آن ساقه، خوشه‌ای پر از سنبل‌های افشان، دارای صد یا هفتصد دانۀ گندم بشوم. این دانۀ گندم کمال نوعی‌اش همین است که یک خوشۀ گندم صد دانه‌ای یا هفتصد دانه‌ای بشود، از همان اوّل به سوی این کمال حرکت می‌کند.

یا نطفۀ یک انسان از همان لحظه‌ای که در رَحِم شروع به رشد و نموّ می‌کند زبان حالش این است که من باید طیّ مراحل و مدارج کنم تا یک انسان کاملی بشوم؛ یک قامت رعنایی، چهرۀ زیبایی، مغزی متفکّر، دانشمندی مبتکر، با نیروی فکرم زمین و آسمان را به هم بپیچم، جوّ و ماورای جوّ را بشکافم، بلکه خود را به عرش اعلای پروردگارم برسانم، و از طرف او ندا به گوشم برسد:

ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى‏. فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى[[3]](#footnote-3)1‏

سپس نزديك رفت و نزديك‌تر شد. تا آنكه فاصلۀ او (با پیامبر) به اندازۀ دو كمان يا نزدیک‌تر شد.

ز احمد تا احد یک میم فرق است همه عالم به آن یک میم غرق است

**جامعۀ بشری در مسیر کمال خود**

جامعۀ بشری هم که متشکّل از این انسان‌های متکامل است موجودی از موجودات این عالم است و از این قانون مستثنی نیست. یعنی جامعۀ بشر هم علی‌الدّوام می‌کوشد که خود را به کمال خودش برساند؛ نه تنها دانۀ گندم، نه تنها نطفۀ انسان، بلکه خودِ جامعۀ بشر هم می‌کوشد خود را به کمال خودش برساند، یعنی چه؟ یعنی یک جهان متّحد بشود با حکومت واحد، قانون واحد، حاکم واحد، قاضی واحد، توأم با صفا، وفا، صمیمیّت، عدالت، صداقت و امنیّت.

جامعۀ بشری از همان روز اوّل که شروع به حرکت کرده، زمان به زمان جلو آمده تا به این حدّ که می‌بینیم رسیده است، و بالعیان می‌بینیم که هنوز به کمال خودش نرسیده، هنوزجامعۀ انسان‌ها نشده، آن روز می‌تواند به کمالش برسد و جامعۀ انسانی بشود که جهان، جهان عصمت بشود. دنیا، دنیای طهارت بشود. آثار حقّ و عدالت از همه جای آن بروز کند؛ درّندگی‌ها، وحشی‌گری‌ها و بیدادگری‌ها از بین برود. دنیا هنوز به این آرزو نرسیده و زندگی در این دنیا فعلاً زندگی انسان‌ها نیست.

واقع مطلب این که ما هنوز زندگی ندیده‌ایم، خیال می‌کنیم زندگی همین است که ما داریم. آیا ما زندگی می‌کنیم؟ این زندگی است که ما داریم؟ ما انسان ندیده‌ایم خیال می‌کنیم که هر موجود دوپایی انسان است. آیا اینها که سرِ دوپا راه می‌روند و دادِ تمدّن و حقوق بشر می‌زنند، فریاد لِمَنِ‌المُلْکی‌شان عالَم را گرفته، یعنی اینها همه انسانند؟ یعنی کرۀ زمین شش میلیارد انسان دارد؟ انسان به این فراوانی مگر می‌شود؟

دی شیخ با چراغ همی‌گشت گِردِ شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

آیا می‌شود جامعۀ انسان‌ها زندان‌هایش مملو از دزدها، آدم‌کش‌ها و وطن‌فروش‌ها باشد؟

آن هم چه دزدهایی، باسوادِ درس‌خوانده، دانشگاه و دانشسرا طی کرده، دکترا و مهندسی گرفته، عجیب و غریب است!

**درس خوانده‌های بی‌ایمان**

زمان سابق روی دیوارها و در روزنامه‌ها می‌نوشتند: یک کلاس باز کنید درِ یک زندان ببندید. منظورشان این بود که اگر می‌بینید زندان‌ها پر شده چون کلاس‌ها خالی است، دانشجو و تحصیل‌کننده نیست. یعنی اگر کلاس‌ها پر بشود همۀ زندان‌ها خالی می‌شود. اگر آدم‌ها با سواد بشوند ریشۀ دزدی و آدم‌کشی و بی‌عفّتی، همۀ اینها از بین می‌رود. آنها می‌خواستند بگویند که در مملکتِ باسوادها غلط می‌کند درِ زندان‌ها باز بشود، و این از عجائب است!

شما سری به زندان‌ها بزنید ببینید چه دزدهایی آنجا خوابیده‌اند، دزدهایی که در کلاه‌برداری با یک نیش قلم می‌توانند نصف مملکت را بدزدند و به آغوش بیگانگان بیفکنند. آیا جامعۀ انسان‌ها بیمارستان‌هایش مملو از افراد با بیماری‌های عجیب و غریب خانمان‌برانداز و بشرسوز است؟ آیا جامعۀ انسان‌ها این همه خودکشی، سقط جنین، طلاق، بی‌عفّتی و دربه‌دری‌ها دارد؟ آیا جامعۀ انسانی و دنیای تمدّن و اعلامیۀ حقوق بشر اجازه می‌دهد کشور خون‌خواری، کشور بی‌نوایی را روی خیالات واهی سرکوب کند و شب و روز با کمال بی‌رحمی زنان و کودکان و بیماران و پیران را مثل خرمن‌های علف درو کند و روی هم بریزد؟ آیا این تمدّن است؟ آیا انسانیّت همین است؟

به هر حال قانون تکامل می‌خواهد جامعۀ طیّب و طاهر، انسان صالح و سالم به وجود بیاورد. ولی این جامعه، سالم و صالح و طیّب و طاهر نمی‌شود جز در سایۀ حکومت واحد جهانی، باید حکومت واحدی در کار باشد، اگر چنین حاکمیّت واحدی نباشد هرج و مرج خواهد بود. در زمان سابق، لزوم وحدت حکومت جهانی، نیازش احساس نمی‌شد، نه نیاز به این وحدت و حکومت احساس می‌شد و نه تحقّقش ممکن بود، اصلاً ممکن نبود.

**پذیرش جهانی حکومت واحد عادل**

دویست سیصد سال قبل اگر می‌گفتند باید در عالم یک حاکم حکومت کند این اصلاً شدنی نبود. حاکمیّت واحد مملکت‌های گستردۀ دور از هم مگر شدنی بود؟ با نبود وسایل ارتباط، تصوّر آن هم ممکن نبود تا به تحقّق آن برسد. در آن زمان دشوار بود ولی حالا دیگر خیلی آسان شده است. هم نیاز به وحدتِ حکومت احساس می‌شود هم تحقّقش ممکن است، بلکه لازم‌التّحقّق است. آن زمان ناممکن بود الآن ممکن بلکه لازم است. برای اینکه الآن همۀ این دنیا با این عظمت، یک خانواده شده است.

شما خانه‌ای را در نظر بگیرید که در این خانه ده تا اتاق هست، هر اتاقی یک فرمانده داشته باشد، ادارۀ این خانه چطور می‌شود؟ از هر اتاق سری بیرون بیاید بگوید: قانون مال من، فرمان مال من، اراده مال من، سرانجام این خانه چه می‌شود؟ این خانه رو به فساد می‌رود، همه‌اش تباهی و جنگ و خونریزی و بدبختی است. باید در این خانه یک نفر حاکم باشد، از یک اتاق فرمان صادر بشود، بگوید حاکم من هستم و قدرت مال من، قانون مال من، ولی به شرط اینکه عادل هم باشد، اگر عادل نباشد باز همان است.

حالا ده ظالم یا یک ظالم همه را می‌خواهد تصرّف کند و به میل خود بچرخاند، باز حاکمیّت ظلم است. لازم است در این خانه یک نفر حاکم باشد آن هم حاکم عادل که دل‌سوز به حال همه باشد و مصالح همه را در نظر بگیرد.

الآن هر مملکت اتاقی است اگر از هر اتاق سر برآرند و فرمان صادر کنند جز هرج و مرج نتیجه‌ای عاید نخواهد شد. لذا قانون تکامل اقتضا می‌کند در این دنیا جامعۀ صالح به وجود بیاید و آن حاصل نمی‌شود جز با حاکم واحد، آن هم حاکم واحد عادل.

**یک روزِ ایده‌آل، نویدِ قانون تکامل**

قانون تکامل طبعاً این نوید و این بشارت را به ما می‌دهد که بالاخره جامعۀ بشری یک روزِ ایده‌آل و فرخنده‌ای در پیش دارد که روزی سراسر سعادت و خوشبختی و کامیابی است و در آن روز تمام آمال و آرزوهای بشر لباس تحقّق به خود می‌پوشد و تمام رذائل حیوانی، بیدادگری‌ها و وحشی‌گری‌ها برچیده می‌شود. عالَم، امن و امان و بهشت برین می‌شود:

فيها ما تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ[[4]](#footnote-4)1

در آنجا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذّت می‌برد آماده است.

 آنچه می‌خواهد دلت همان بینی و آنچه بینی دلت همان خواهد

مدینۀ فاضله‌ای می‌شود که حُکما در خیال خود می‌سازند و شهر توحید و اقلیم عشقی می‌شود که در اصطلاح عرفا است. قانون تکامل این نوید را به ما بشارت می‌دهد، این بشارت هست چون قانون تکامل در عالم هست، خالقِ عالم این قانون را قرار داده باید هر موجودی به کمال خود برسد، این ارادۀ خالق حکیم است، همان خالقی که گندم را حرکت می‌دهد تا به آن خوشۀ پر از دانه‌های فراوان برساند، همان خدایی که نطفه را حرکت می‌دهد تا انسان بسازد، رهایش نمی‌کند، هم او دستگاه جامعۀ بشر را رها نمی‌کند، آن‌قدر حرکت می‌دهد تا به این روز برساند. این نوید و بشارتی است که این قانون به ما نشان می‌دهد.

همین نوید را قرآن نشان می‌دهد. چون گفتیم قبل از اینکه به قرآن و روایات برسیم خودِ این قانون طبیعی نشان می‌دهد، خودِ این قانون می‌گوید من باید به حضرت مهدی علیه السّلام برسم، به دامان او بیفتم، باید به یک جامعه‌ای برسم که حاکم واحد و عادلی در آن باشد، چون جز این نمی‌شود، قانون طبیعی این است.

**قرآن و بشارتِ حاکمیّت قانون ثابت جهانی**

قرآن همین را می‌گوید، چهارده قرن قبل قرآن نوید داده است:

هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى‏ وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون[[5]](#footnote-5)1‏

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همۀ ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

او این دستگاه را اداره می‌کند، او بنایش بر این است که رسول بفرستد تا دینش را بر عالم مسیطر کند. هیچ قانونی در عالم جز قانونِ من نباشد ، باید این‌طور باشد اگر نباشد خلاف حکمت است. منِ خالق، حکیمانه عمل می‌کنم؛ گندم را من می‌رویانم و به آن هدف می‌رسانم، نطفۀ انسان را من به هدف می‌رسانم. من باید جامعۀ بشر را به اینجا برسانم که تمام دین‌ها از بین برود، همۀ قانون‌ها، همۀ قدرت‌ها و حکومت‌ها باید از بین برود، یک حکومت با یک قانون در عالم ثابت باشد:

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُون‏ [[6]](#footnote-6)1

و در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستۀ ما به ارث خواهند برد.

من در عالم مقرّر کرده‌ام، این قانونِ ثابت من است، من این مطلب را تثبیت کرده‌ام، در کتاب‌های آسمانی سَلَف نوشته‌ام که باید زمین به دست صالحان اداره بشود، باید به جایی برسد که فقط صالحان در زمین حکومت کنند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى‏ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً [[7]](#footnote-7)2

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد و دینشان را که بر ایشان پسندیده برای آنان استقرار بخشد و خوفشان را به امنیّت مبدّل کند.

در این سه جمله از آیۀ شریفه سه بار لام و نون تأکید آمده است: «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»؛ بطور قطع و مسلّم آنان را جانشین می‌کنم. «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ»؛ حتماً من باید دینِ مرتَضی را در عالم تمکین بدهم، مستقر بسازم، این حتمی است. «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»؛ باید من تمام خوف‌ها و وحشت‌ها را به امنیّت مبدّل کنم. این خوف‌ها موقّت است، از بین خواهد رفت و امنیّت جای آن خواهد نشست. این آیات قرآن نوید و بشارت همان تکامل را می‌دهد.

**ارادۀ قطعی خداوند بر حاکمیّت مستضعفان در عالم**

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثين‏[[8]](#footnote-8)1

ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان روی زمین قرار دهیم.

ارادۀ ما بر این تعلّق گرفته و در مقابل ارادۀ ما هیچ قدرتی نمی‌تواند بایستد، ماخواسته‌ایم که مستضعفین به حکومت برسند، باید آنها در عالم امام و پیشوا بشوند.

از امام حضرت امیر علیه السّلام در نهج البلاغه چنین نقل شده که فرمود:

لَتَعْطِفَنَّ عَلَيْنَا الدُّنْيَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ‏ الضَّرُوسِ‏ عَلَى وَلَدِهَا[[9]](#footnote-9)2

دنیا پس از سرکشی به ما باز می‌گردد مانند بازگشت شتر بدخو به بچّۀ خویش.

فعلاً این دنیا با ما ناسازگاری می‌کند، فعلاً شتر چموشی شده به ما لگدپرانی می‌کند و به صاحبش سواری نمی‌دهد، گاز می‌گیرد، حالا دنیا این‌طور شده، شموسی می‌کند. شماس همان چموش بودن است، شتر سرکش شده، ما را به زندان‌ها می‌افکنند، می کُشند، فعلاً این‌گونه است و ناسازگاری می‌کند، ولی بدانید یک روزی حتماً به سمت ما برمی‌گردد: «لَتَعْطِفَنَّ»؛ باز هم با تأکید بیان می‌کند. بطور حتم و مسلّم دنیای چموش به ما سواری خواهد داد، به ما برمی‌گردد: «عَطْفَ‏ الضَّرُوسِ‏ عَلَى وَلَدِهَا»؛ آن‌گونه که شتر بدخو حتّی به بچّۀ خود رحم نمی‌کند، نسبت به او بی‌میلی می‌کند، او را می‌زند. یک روزی همان شتر بدخو، بچّۀ خودش را به دامان خود می‌گیرد. بعد حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثين‏[[10]](#footnote-10)1

**تأثیر اعمال انسان در انقلابات جوّی عالم**

و نیز فرمودند:

مَكْتُوبٌ فِی رَايَةِ الْمَهْدِیِّ‏ علیه السلام الْبَيْعَةُ لِلَّه‏ [[11]](#footnote-11)

بر پرچم مهدی علیه السّلام نوشته شده: بیعت فقط برای خداست.

آن پرچمی که او برافراشته خواهد کرد روی آن پرچم نوشته شده است: «الْبَيْعَةُ لِلَّه‏»؛ امروز حکومت و بیعت از آنِ خداست: «اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا»؛ باید گوش کنید و اطاعت کنید: «يَبْلُغُ‏ سُلْطَانُهُ‏ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»؛ سلطنت او همه جا را می‌گیرد، مشرق و مغرب عالم را زیر سیطرۀ خود درمی‌آورد.

فَلَا يَبْقَى فِی الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ [[12]](#footnote-12)

هیچ نقطۀ خرابی باقی نمی‌ماند مگر اینکه او آبادش می‌کند.

گفتیم قانون تکامل طبعش این است که می‌خواهد جامعۀ سالم و صالح بسازد و در نهایت هم می‌سازد، امّا در این وسط انسان هم هست که موجود مختاری است، یعنی خدا به او اختیار و توان داده، هم قدرت تعمیر دارد هم قدرت تخریب، این‌طور خدا او را ساخته است. در اثر اعمال همین انسان، دنیا منقلب و دگرگون می‌شود، انقلابات جوّی در عالم به وجود می‌آید؛ زلزله و صاعقه ایجاد می‌شود، جنگ پدید می‌آید. اینها از اعمال انسان پیدا خواهد شد، چون خدا انسان را این‌طور ساخته، او مختاراست:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاس[[13]](#footnote-13)2

فساد و تباهی در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند آشکار شده است.

وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفيها فَفَسَقُوا فيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْميراً [[14]](#footnote-14)3

هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم خوش‌گذران‌های آنجا را (به طاعت و دوری از گناه) فرمان می‌دهیم چون فسق و فساد کنند عذاب بر آنان لازم می‌شود، پس آنان را به شدّت در هم می‌کوبیم.

خدا به انسان قدرت داده که مخرّب باشد، ویرانگری کند، این برایش ممکن است. لذا اوّلین عامل انحراف در عالم که پیدا شد، پسرِ آدم ابوالبشر قابیل به وجود آورد. اوّلین انحراف از او پیدا شد. برادرش هابیل را از روی حسد کشت و او را دفن کرد. حضرت آدم علیه السّلام در سفر مکّه بود، وقتی برگشت هابیل را ندید، از قابیل سراغ او را گرفت، گفت: من نمی‌دانم، او را که به من نسپرده بودی. حضرت آدم خسته بود خوابید، در عالم خواب دید پسرش هابیل روی بلندی کوهی رفته و فریاد می‌کشد: «الغیاث بِکَ یا أب»؛ پدر به دادم برس، من را کُشتند. وحشت‌زده از خواب بیدار شد.

جبرئیل علیه السّلام در کنارش بود، از او سؤال کرد پسر من هابیل کجاست؟ گفت سرت به سلامت باشد خدا به تو صبر بدهد، برادرش قابیل او را کشت. کجا دفن کرده؟ جبرئیل علیه السّلام آدم و حوّا را کنار قبر هابیل برد، جبرئیل با اذن خدا اشاره به قبرکرد قبر شکافته شد جناب آدم پسرش را دید، مغزش متلاشی شده خون به اطراف بدنش ریخته، از شدّت ناراحتی غش کرد، وقتی به هوش آمد کنار نعش غرق به خون فرزندش شروع به مرثیه‌خوانی کرد. مرثیه‌ها از او نقل شده است:

تَغَيَّرَتِ ‏الْبِلَادُ وَ مَنْ‏ عَلَيْهَا فَوَجْهُ الْأَرْضِ مُغْبَرٌّ قَبِيحٌ

‏تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ وَ قَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الْمَلِيح‏ [[15]](#footnote-15)

یعنی فرزندم به این کیفیّت تو رفتی، با رفتنت چهرۀ زمین سیاه و زشت شد، دنیا دگرگون گشت، میوه ها تلخ شد، شادی‌ها به حزن و اندوه مبدّل شد.

آیا حضرت آدم علیه السّلام برای همین پسرش این مرثیه‌ها را سروده است؟ یعنی فقط با مرگ هابیل دنیا دگرگون می‌شود؟ زمین و آسمان منقلب می‌شود؟ نه، بعید است. چون حضرت آدم صفیّ‌الله است، پیغمبر بزرگ خداست، ساخته شده بلاواسطۀ دست خدا و مسجود فرشتگان است، قبلۀ ملائکه واقع شده، عبارت «نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحی»[[16]](#footnote-16)1‏ از عظمت مقام او حکایت می‌کند، بعید است که او تنها برای پسرش این‌طور مرثیه‌خوانی کند.

**نوحه و گریۀ حضرت آدم برای فرزندان مظلوم آیندۀ خود**

معلوم می‌شود که حضرت آدم علیه السّلام با چشم دوربینِ نبوّت، عالم را تا روز قیامت می‌بیند، زمان ما را می‌بیند، او کنار اجساد آغشته به خون فرزندانِ آینده‌اش نشسته، نه فقط هابیل بلکه همه را می‌بیند، صحنۀ پر از ظلم و جور را می‌بیند، می‌گوید: این ظلمی که دربارۀ تو شد در واقع ظلم را در عالم پایه‌گذاری کرد. به دنبال آن کُشتن‌ها خواهد بود، آدم کشی‌ها و جنایت‌ها خواهد شد. برای فرزندان آینده‌اش گریه و مرثیه‌سرایی می‌کند.

قابیل، هابیل را کشت، بزعم خود کاری نکرد، جان‌داری را بی‌جان کرد و بعد رفت مشغول چریدن شد. امّا آدم علیه السّلام پیغمبر خداست، آینده را می‌بیند، می‌داند این عمل ارکان عالم هستی را می‌لرزاند، بنیان کاخ سعادت بشر را متزلزل می‌کند. در ظاهر برای او، در واقع برای ما مرثیه‌سرایی کرده است.

**حدّ و مرز قدرت تخریبی انسان و صدور فرمان ظهور**

پس این انسان قدرت تخریب دارد و گاهی چنان تخریب می‌کند به جایی می‌رسد که نزدیک می‌شود عالم دگرگون بشود. بعضی معتقدند کرۀ زمین در یک قدمی نابودی قرارگرفته و ممکن است این بشر با فشار دادن دکمه‌ای تمام زمین را منقلب کند. خدا این قدرت را به بشر داده است. بشر می‌تواند این کار را بکند امّا خدا نمی‌گذارد، چون خلاف حکمت است. اگر بخواهد همه چیز عالم تباه بشود این خلاف حکمت در عالم خلقت است.

خداوند نگهبان و مُهَیمِن عالم است، به انسان قدرت داده امّا اگر بخواهد به آنجا برسد نه، آنجا این اجازه را نمی‌دهد. عالم خلق نشده که به دست یک بشر ظالم بیفتد به این کیفیّت تباهی به بار بیاورد. یعنی آن‌وقت که رسید فرمان ظهور صادر می‌شود، در آن لحظه با صدور فرمان ظهور، حضرت نیّر اعظم، نیروی معدّل اَقْوَم، ولیّ زمان، صاحب دوران، بزرگ فرمانده عالم امکان، امام حجّة الحسن المهدی به اذن خدا از پردۀ استتار بیرون می‌آید و تکیه به دیوار کعبه می‌دهد و با صدای رسا اعلام می‌کند:

بَقِيَّتُ‏ اللَّهِ‏ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ‏ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ ‏[[17]](#footnote-17)1

آنچه خدا باقی گذارده برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید. سپس می‌گوید: منم بقیّةُ الله در زمین و منم خلیفۀ خدا و حجّت او بر شما.

روی پرچمش نوشته: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ‏»؛ بیعت برای خداست. «اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا»؛ بشنوید و اطاعت کنید. ولیّ خدا دست به سینۀ این عالم در حال سقوط می‌گذارد: «وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها»؛[[18]](#footnote-18)2 و می‌گوید: تو را چه می‌شود؟ آرام بگیر.

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها[[19]](#footnote-19)1

هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید. و زمین بارهای گرانش را بیرون افکند. و انسان بگوید زمین را چه شده است؟

آن انسان کامل به این عالم در حال سقوط نهیب می‌زند: آرام باش. تنها او می‌داند این شتر مستِ مهار دریدۀ از کوره در رفته را چگونه به مهار بیاورد و آرام کند.

يَمْلَأُ الْأَرْضَ‏ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً [[20]](#footnote-20)

زمین را از عدل و داد پر کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

**فتنۀ قبل از ظهور از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السّلام**

در نهج البلاغه خطبه‌ای راجع به فتنۀ قبل از ظهور دارد. قبل از ظهورِ آن حضرت این بشر مخرّب خیلی تخریب می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید این جریانات پیش می‌آید:

حَتَّى‏ تَقُومَ‏ الْحَرْبُ‏ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِياً نَوَاجِذُهَا [[21]](#footnote-21)

جنگ روی پای خود می‌ایستد، مانند حیوان درنده‌ای که از شدّت خشم لب‌ها را کنار می‌زند و دندان‌هایش را نشان می‌دهد.

مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلْواً رَضَاعُهَا عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا

پستان‌هایش پر از شیر که مکیدنش شیرین ولی در آخر کار تلخ و بدمزه است.

پستان‌های جنگ مانند پستان‌های شتر که پر از شیر می‌شود این هم پر از زهر می‌شود. آنهایی که کارگردانان میدان جنگند خیلی شاد و خشنود می‌شوند که این فتح و پیروزی‌های شیرین را به دست آورده‌اند ولی نمی‌دانند که عاقبت آن تلخ است و سرانجام ذائقۀ آنها را هم تلخ می‌کند.

أَلَا وَ فِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ –

به هوش باشید، آینده‌ای در کار است، در آینده حوادثی پیش خواهد آمد که شما نمی‌شناسید.

از تصوّرش هم عاجزید. امّا آن روز که به این حدّ رسید:

يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمّالَها عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا

حاکمی غیر از این حاکمان، کارگزاران حکومت‌ها را به زشتی اعمالشان کیفر خواهد داد.

**کیفر اعمال خونریزان با ظهور امام زمان علیه السّلام**

آن فرمانروای مطلق ظهور می‌کند و جلوی این فسادها را می‌گیرد، آن فرمانروا غیر از این سلاطینی است که خودخواه و متکبّرند. او وقتی که ظهور می‌کند تمام کارگردانان این جنگ را می‌گیرد و همۀ آنها را به کیفر اعمالشان می‌رساند. بعد در عالم مسلّط می‌شود.

 وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَبِدِهَا

زمین پاره‌های جگر خود را بیرون می‌ریزد و آنچه در درون خود دارد در اختیار او می‌گذارد.

وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْماً مَقَالِيدَهَا

زمین تمام کلیدهای خود را به دست او می‌سپارد.

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَةِ

در آن روز آن حضرت به شما نشان می‌دهد که چطور می‌شود عالم را اداره کرد و عدالت در سیره و رفتار چگونه در زندگی عملی می‌شود.

وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ

آنچه از کتاب و سنّت را که متروک شده زنده می‌کند.

مهدی علیه السلام که بیاید خواهد دید که قرآن و سنّت مرده است. قرآنِ مرده و سنّت مرده را زنده می‌کند. آنکه می‌میراند ما هستیم، کفّار نیستند. کفّار با قرآن و سنّت کاری ندارند، این ما هستیم که رأی خود را بر قرآن تحمیل می‌کنیم، آیه و حدیث را مطابق رأی خود معنا می‌کنیم. او می‌آید و احیا می‌کند.

**محو آرای باطل با حاکمیت قرآن**

يَعْطِفُ‏ الْهَوَى‏ عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى [[22]](#footnote-22)

هوای نفس را به هدایت برمی‌گرداند آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوی برگردانده‌اند.

وقتی مسلمان‌ها هوی را بر هُدی تحمیل کردند او هُدی را بر هوی تحمیل می‌کند.

يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ[[23]](#footnote-23)1

رأی مردم را تابع قرآن می‌کند آن زمانی که مردم قرآن را پیرو رأی خود کرده‌اند.

وقتی حجّت حق دید که مسلمان‌ها آرای خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند، او قرآن را جلو می‌افکند و تمام آراء باطل را از بین می‌برد. این هم یک نمونه از جریانات قبل از ظهور است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ‏ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُم‏ ‏[[24]](#footnote-24)2

چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقل‌ها به رشد می‌رسند و تمام افکار عادلانۀ انسانی در عالم بروز می‌کند.

وقتی که او بیاید عقل‌ها جمع می‌شوند و به رشد می‌رسند، تمام افکار عادلانۀ انسانی در عالم بروز می‌کند.

**معجزۀ مشاهدۀ امام زمان علیه السّلام در زمان ظهور**

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ‏ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ[[25]](#footnote-25)3

وقتی قائم ما قیام کند خداوند چندان نیرو به گوش‌ها و دیدگان شیعیان ما می‌دهد که میان آنها و قائم پیام‌رسانی نباشد، او با آنها صحبت می‌کند و آنها می‌شنوند و به او می‌نگرند و حال آنکه او در محلّ خود قرار دارد.

از جمله معجزاتی که با آمدن امام زمان علیه السّلام در عالم اتّفاق می‌افتد اینکه وقتی آمد جوری می‌شود که او کنار کعبه در جایگاه خود ایستاده مردم او را می‌بینند و حرف‌های او را می شنوند. این سخنان برای گذشتگان ما قابل باور نبود، تعبّداً قبول می‌کردند ولی حالا ما می‌بینیم مردم خودشان یکی در مغرب یکی در مشرق همدیگر را می‌بینند، حرف‌های هم را می‌شنوند. آن روز تعجّب می‌کردند. مگر می‌شود امام زمان در یک گوشه بایستد همه او را ببینند و حرف‌هایش را بشنوند؟ روایت می‌فرماید این‌گونه خواهد شد و آن حوادثی که گفتند پیش می‌آید.

**کثرت عالمان و قلّت عاملان در عصر غیبت**

إِذَا رُفِعَ‏ الْعِلْمُ‏ وَ ظَهَرَ الْجَهْلُ ‏[[26]](#footnote-26)2

در عصر غیبت، علم حقیقی از بین می‌رود و جهل در میان مردم وارد می‌شود.

همه باسوادند، همه دانشمندند، چه بسا علوم دینی هم دارند امّا در واقع توأم با جهل می‌شود، جهل بروز می‌کند، علم واقعی از بین می‌رود.

وَ كَثُرَ الْقُرَّاءُ وَ قَلَّ الْعَمَلُ

باسوادها زیاد می‌شوند ولی عمل کم می‌شود.

قَلَّ الْفُقَهَاءُ الْهَادُونَ وَ كَثُرَ فُقَهَاءُ الضَّلَالَة

فقهای هدایت‌کننده کم و فقهای گمراه‌کننده زیاد می‌شوند.

عجیب است اوضاع زمان به گونه‌ای می‌شود که دانشمندان دینی که باید هدایت و ارشاد کنند هادی‌ها کم می‌شوند، امّا از آن طرف گمراه کننده‌ها زیاد می‌شوند. تنها دانشمند بودن که برای اسلام ملاک نیست اهل عمل بودن و ورع داشتن لازم است. چه بسا کسی در علوم دینی خیلی دانشمند و باسواد است امّا ورع و تقوی ندارد، اگر این شد او مُضلّ است، چه بسا ضلالتش بیشتر باشد، ولو امّتی تابع یک عالمی باشند، اگر این عالم باورع نباشد فرضاً فقیه هم باشد و از تمام رموز فقهی هم مطّلع باشد، امّا اگر ورع نداشته باشد او ضلالت می‌آورد.

امام امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

مَسَاجِدُهُمْ‏ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ‏ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ‏ تَعُودُ[[27]](#footnote-27)2

مساجدشان آباد ولی از هدایت تهی است، فقیهان آن زمان بدترین فقیهان در زیر آسمانند، فتنه از ایشان برمی‌خیزد و به ایشان بازمی‌گردد.

مسجدها بسیار زیبا ساخته شده است، شما در مکّه و مدینه ببینید چقدر خوب ساخته‌اند، بهتر از آن نمی‌شود، انسان از دیدن آن مساجد کیف می‌کند و از آن همه زیبایی لذّت می‌برد امّا «خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى»؛ هدایت در آن نیست.

**عادی شدن رباخواری در عصر غیبت**

اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ‏ وَ أَكَلُوا الرِّبَا[[28]](#footnote-28)1

دروغ را حلال می‌دانند و رباخواری می‌کنند.

واقعاً خیلی مایۀ تأسّف است که در بازار مسلمان‌ها رباخواری عادی شده باشد؛ دروغ‌گویی، تدلیس و کلاه‌برداری عادیِ عادی شده باشد، اصلاً واهمه‌ای ندارد که این پول مال مردم و حرام است و نمی‌شود تصرّف کرد.

وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا

رشوه گیرند و ساختمان‌های محکم بنا کنند و دین را به دنیا بفروشند.

برج‌های عجیب و غریب بالا رفته امّا دین را به دنیاشان فروخته‌اند، هر چه هست دنیاست، دین در کار نیست.

**نزدیک شدن زن‌ها به مردها در عصر غیبت**

وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ

انسان‌های نالایق را به کار می‌گمارند و در کارهای مهم زن‌ها مورد مشورت قرار می‌گیرند.

مشکل بزرگی که ما الآن داریم مسئلۀ زن‌هاست، نزدیک کردن آنها به مردها و در همۀ کارها اینها را گماشتن، این خطر دارد. به صرف اینکه زن باسواد و سخنور است، بسیار خوب است امّا فساد دارد. قرآن کریم برای قمار و شراب هم منفعت قائل است امّا می‌فرماید گناهش بیشتر است:

إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما[[29]](#footnote-29)2

گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

درست است منافع مادّی دارند، خودِ شراب منافع مادّی دارد، قمار هم دارد امّا آن گناه بزرگ و خطر زیان‌بخش آن دو بیشتر است، چرا آن را حساب نمی‌کنیم؟

ما می‌بینیم در قسمت عمدۀ کارها زنان حضور دارند، گاهی هنگام مناجات و دعا، رادیو را باز می‌کنم تا ببینم اذان شده یا نه، می شنوم زن در حال اجرای برنامه است آن هم برای مناجات، با خدا مشغول مناجات است. این کارها درست نیست، باید عاقلانه و مطابق دستور شرع مُبین عمل کرد.

**ضرورت اصلاح روش تبلیغ دین در رسانۀ ملّی**

شب نیمۀ شعبان تلویزیون نشان می‌داد زن‌ها با مردها کنار هم ایستاده بودند و برای امام زمان سرود می‌خواندند، آن هم با این وضعیّت خاصّ زن‌ها، امام زمان علیه السّلام به ما چه خواهد گفت؟ آیا این کارها مورد قبولش هست؟ این کارها واقعاً مسخرگی است، واقعش این است که ما داریم به پیغمبر دهن‌کجی می‌کنیم، به امام زمان دهن‌کجی می‌کنیم. خیال می‌کنیم جشن گرفتیم و امام زمان از این کارها خوشحال می‌شود، نمی‌دانیم که با این برنامه‌های ناصحیح، خون به دل امام زمان می‌کنیم. این استهزاء است، زن به چه مناسبت بیاید شب تولّد امام زمان، یک صف مردها یک صف زن‌ها با همدیگر سرود بخوانند، یعنی چه؟ واقعا به دین استهزاء می‌شود، ما نمی‌دانیم اصلاً نمی‌فهمند یا می‌فهمند امّا نفوذی از جای دیگر می‌شود و تعمّداً این کار را می‌کنند. چرا نباید اینها اصلاح بشود؟ آیا نباید رادیو و تلویزیون اصلاح بشود؟

رسانه‌های عمومی عامل بزرگی برای هدایت و ضلالت هستند، تنها چند برنامۀ تفسیری و مذهبی داشتن که کافی نیست. برنامه‌های ضدّمذهبی خراب‌تر می‌کند، آن تأثیر را هم از بین می‌برد. تفسیر و موعظه همه با دیدن یک فیلم مهیّج از بین می‌رود. غالباً مشتری این فیلم‌ها جوان‌ها هستند، پیرمردها که دیگر حال و حوصلۀ دیدن این برنامه‌ها را ندارند. البتّه افراد مؤمن متّقی هم هستند امّا با یک گل که بهار نمی‌شود آنها در اکثریّتند.

به هر حال این هست که: «شَاوَرُوا النِّسَاءَ»؛ در آن زمان زن‌ها مورد مشورت قرار می‌گیرند و کارها بسیار به آنها واگذار می‌شود.

وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخَفُّوا بِالدِّمَاءِ [[30]](#footnote-30)

پیرو هوای نفس گردند و خون‌ریزی و آدم کشتن خیلی آسان و عادی شود.

ازْدَحَمَتِ‏ الصُّفُوفُ‏ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ

صفوف پر جمعیّت و قلوب مختلف شود.

ازدحام جمعیّت هست، صف‌های نماز جماعت خیلی خوب تشکیل می‌شود امّا قلب‌های نمازگزاران با هم مختلف و دل‌ها پراکنده است، بدن‌ها به هم چسبیده امّا دل‌ها از هم رمیده است.

**مشارکت زنان با مردان در امر تجارت در عصر غیبت**

وَ شَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصاً عَلَى الدُّنْيَا

زن‌ها به خاطر حرص بر دنیا در امور تجارت و دنیاداری با همسرانشان مشارکت کنند.

هر دو باید کار کنند که دنیایشان تأمین بشود، دین این روش را می‌پسندد یا خیر، کاری به دین ندارند، بالاخره باید زندگی کنیم.

از خدا می‌خواهیم که اِن‌شاءالله به لطف و کرم خودش فرج امام زمانمان را نزدیک گرداند.

قلب‌های ما را به نور ایمان و یقین منوّر بفرماید، چون با از بین رفتن نور ایمان و یقین از دل‌ها تمام زندگی ما مختل می‌شود، هم دنیا و هم آخرت خراب می‌شود.

پروردگارا! به غربت امام عصر علیه السّلام قلب‌های ما را با تقوا و یقین منوّر بفرما.

جوان‌های ما را از ضلالت و انحراف حفظ کن.

حُسن عاقبت به همۀ ما کرم بفرما.

آمین یا ربّ العالمین

والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1. \_ سورۀ انبیاء، آیۀ 105. [↑](#footnote-ref-1)
2. - روضة الواعظین، جلد 2، صفحه 261. [↑](#footnote-ref-2)
3. 1 \_ سورۀ نجم، آیات 8 و 9. [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 - سورۀ زخرف، آیۀ 71. [↑](#footnote-ref-4)
5. 1- سورۀ توبه، آیۀ 33. [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 - سورۀ انبیاء، آیۀ 105. [↑](#footnote-ref-6)
7. 2 - سورۀ نور، آیۀ 55. [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 - سورۀ قصص، آیۀ 5. [↑](#footnote-ref-8)
9. 2- نهج البلاغه، حکمت 200. [↑](#footnote-ref-9)
10. 1 - سورۀ قصص، آیۀ 5. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الملاحم والفتن، صفحۀ 164. [↑](#footnote-ref-11)
12. - کمال الدین و تمام النعمة، جلد 1، صفحۀ 331. [↑](#footnote-ref-12)
13. 2- سورۀ روم، آیۀ 41. [↑](#footnote-ref-13)
14. 3- سورۀ اسراء، آیۀ 16. [↑](#footnote-ref-14)
15. - خصال، جلد 1، صفحۀ 209. [↑](#footnote-ref-15)
16. 1- سورۀ حجر، آیۀ 29. [↑](#footnote-ref-16)
17. 1- کمال الدین و تمام النعمة، جلد 1، صفحۀ 331. [↑](#footnote-ref-17)
18. 2- سورۀ زلزال، آیۀ 3. [↑](#footnote-ref-18)
19. 1 - سورۀ زلزال، آیات 1 تا 3. [↑](#footnote-ref-19)
20. - امالی صدوق، صفحۀ 26. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نهج البلاغه، خطبۀ 138. [↑](#footnote-ref-21)
22. - نهج البلاغه، خطبۀ 138. [↑](#footnote-ref-22)
23. 1- بحارالانوار، جلد 31، صفحۀ 549. [↑](#footnote-ref-23)
24. 2- کافی، جلد 1، صفحۀ 25. [↑](#footnote-ref-24)
25. 3- بحارالانوار، جلد 52، صفحۀ 336. [↑](#footnote-ref-25)
26. 2 - بحارالانوار، جلد 52، صفحۀ 277. [↑](#footnote-ref-26)
27. 2- کافی، جلد 8، صفحۀ 308. [↑](#footnote-ref-27)
28. 1 - کمال الدین و تمام النعمة، جلد 2، صفحۀ 525. [↑](#footnote-ref-28)
29. 2- سورۀ بقره، آیۀ 219. [↑](#footnote-ref-29)
30. - کمال الدین و تمام النعمة، جلد 2، صفحۀ 525. [↑](#footnote-ref-30)